

ماجرای کشف سر
بریده یک زن در مسیل
وزنده شدن مرده‌ای در
زندان، خاطره عجیب
یکی از کارآگاهان پلیس
آگاهی است که این
هفته برای ماروایت
کرده است



معمای سر بدون هویت

خارج شده و دیگر برنگشته است.

نشانی آن زن در نزدیکی مسیل بود و ما راهی آن محل شدیم. ابتدا با خانم جوانی که با پلیس تماس گرفته، صحبت کردیم و بعد از آن هم راهی خانه مینا، زنی شدیم که احتمال می‌دادیم قربانی پرونده ما باشد.

۲ هفته ناپیدی

با به صدا درآمدن زنگ در خانه مینا، مردی جوان و تنومند در مقابل در ظاهر شد. پرهام با آرامش کامل به سؤالات ما جواب داد و گفت: «دو سال قبل با مینا ازدواج کردم اما هنوز صاحب فرزندی نشده‌ایم. حدود دو هفته قبل همسرم خانه را ترک کرد و دیگر برنگشت.»

زمانی که از پرهام پرسیدیم آیا موضوع را به پلیس خبر داده یا خیر، او پاسخ داد: «همسرم در پرورشگاه بزرگ شده است و خانواده‌ای او را به فرزندی قبول کرده‌اند. در دو سالی که با مینا زندگی می‌کردم، او دو سه بار خانه را ترک کرده بود و بعد از چند روز برگشته بود. سری آخر که همسرم ناپدید شد، از خانواده‌اش سؤال کردم از او خبری دارند که آنها هم بی‌خبر بودند. باتوجه به تکرار ترک خانه، خیلی برایم مهم نبود که بدانم چه اتفاقی برای مینا افتاده است. اگر هم او را پیدا کردید، دلم نمی‌خواهد دیگر به خانه برگردد.»

شباهت با طرح کشیده شده

از پرهام خواستیم عکس‌هایی از همسرش را در اختیارمان قرار دهد. با دیدن تصویر زن جوان، متوجه شدیم شباهت بسیار زیادی با طرح کشیده شده ما داشت. از طرفی زمان ناپدید شدن مینا همزمان با کشف سر بریده بود. خانه آنها هم که نزدیک محل کشف سر بود همین احتمال را که سر متعلق به مینا باشد برای ما پررنگ‌تر می‌کرد.

باتوجه به مدارکی که داشتیم، پرهام را برای تحقیقات به اداره آگاهی انتقال دادیم. در ادامه بررسی‌ها نیز مطلع شدیم زن و شوهر اختلافات زیادی باهم داشته‌اند. زمانی که مدارک را کنار هم قرار دادیم، پرهام، مظنون اول پرونده‌مان محسوب شد. با این احتمال که مرد جوان در مرگ همسرش نقش دارد به ادامه تحقیقات از او پرداختیم. پرهام نیز گفت: «با همسرم خیلی اختلاف داشتیم، او از نظر اخلاقی مشکل داشت و هر چه از او می‌خواستم دست از کارهایش بردارد به من و زندگی‌اش توجهی نمی‌کرد. او همیشه مرا مسخره می‌کرد و خانه‌مان بیشتر شبیه میدان جنگ بود تا یک زندگی.»

ماجرای کشف سر بریده در محل عبور سیل، یکی از پرونده‌های عجیبی است که در طول خدمتم در نیروی انتظامی رسیدگی کردم. رسیدگی به این پرونده از زمانی شروع شد که به ما اعلام کردند سر بریده‌ای داخل مسیل (محل عبور سیل) پیدا شده است. به محض اطلاع از این خبر، بلافاصله همراه تیم بررسی صحنه جرم، راهی محل شدیم. سر، میان گل و لای کنار مسیل بود و به دستور بازپرس پرونده برای معاینات و آزمایش به پزشکی قانونی منتقل شد.

در گام اول سراغ اهالی محل و کسبه نزدیک مسیل رفتیم اما کسی نه هویت سر بریده را شناسایی کرد و نه دیده بود که چطوری سر به آنجا منتقل شده است.

معاینات اولیه پزشکی قانونی نیز نشان می‌داد از زمان مرگ، حدود ۴۸ ساعت گذشته است. صورت از هم متلاشی شده و قابل شناسایی نبود. تنها از موهای بلند و حالت صورتش می‌شد فهمید که سر متعلق به خانم جوانی است.

طراحی برای شناسایی هویت

یک هفته از کشف سر بریده گذشته بود و ما هنوز هیچ اطلاعات و هویتی از قربانی نداشتیم تا این که یکی از همکارانم ایده‌ای به ذهنش خطور کرد که به ما در شناسایی هویت مقتول خیلی کمک کرد.

ایده همکارم به این صورت بود که یک طراح به پزشکی قانونی برود و با دقت صورت متلاشی شده را تماشا کند. بعد باتوجه به حالت چهره و بقایای سر، تصویر او را در ذهنش بازسازی کند و آن را به تصویر بکشد. طراح جوان، راهی پزشکی قانونی شد و سر را مقابلش قرار داد و به طراحی آن پرداخت. تصویر به دست آمده شباهت بسیار زیادی با جسد داشت و اگر کسی صاحب جنازه را می‌شناخت با دیدن تصویر می‌توانست او را شناسایی کند.

انتشار در جراید

در گام بعدی، تصویر طراحی شده را پس از هماهنگی‌های قضایی در جراید منتشر کردیم. در پایین تصویر نیز به صورت خلاصه به شرح ماجرای کشف سر و عکس طراحی شده پرداختیم و از افرادی که از هویت صاحب عکس با خبر بودند، خواسته شده بود با پلیس تماس بگیرند.

دو روز از این انتشار گذشته بود که خانم جوانی با پلیس تماس گرفت و گفت: اگر اشتباه نکنم، می‌دانم که تصویر طراحی شده متعلق به کیست. در همسایگی ما زن جوانی زندگی می‌کند که شباهت زیادی به این طرح دارد. چند روزی هم هست که از خانه

اعتراف به قتل

تحقیقات از پرهام ادامه داشت و هر چه او صحبت می‌کرد بیشتر به این نتیجه می‌رسیدیم که او در این جنایت دست دارد. در نهایت او به قتل همسرش اعتراف کرد و گفت: «از رفتارهای مینا در مهمانی‌ها گله مند بودم. به او می‌گفتم کارهایی که می‌کنی در شأن و شخصیت یک زن نیست اما مینا گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود. روز حادثه سرمهمانی و رفتارهای نادرستش دعوایمان شد.

عصبانی شده بودم و ناخواسته مشتی به سر او کوبیدم. با ضربه مشتی من، مینا بی‌هوش روی زمین افتاد. هر چه تلاش کردم او را به هوش بیاورم، بی‌فایده بود و بعد از لحظاتی متوجه شدم مینا مرده است. جسد همسرم را بدون آن که کسی متوجه شود، داخل ماشین گذاشتم و به مسیل انداختم اما این که چطوری سرش از بدن جدا شده رانمی‌دانم.»

مقتولی که زنده بود

با این که پرهام به قتل اعتراف کرده بود اما هنوز ماجرا برای ما جای ابهام داشت. مرد جوان به قتل همسرش معترف بود اما می‌گفت او جسد را مثله نکرده و ما با یک معما مواجه بودیم که چه کسی جنازه را مثله کرده است. اگر پرهام این کار را کرده بود، دلیلی برای پنهان‌کاری نداشت، چرا که او به قتل اعتراف کرده بود. به این ترتیب این فرضیه برایمان مطرح شد که شاید جسد متعلق به مینا نباشد. باید آزمایش دی‌ان‌ای می‌گرفتیم اما والدین مینا مشخص نبودند. به همین دلیل به جست و جو برای یافتن خانواده او پرداختیم اما بی‌فایده بود.

در گام بعدی، تصویر مینا را در جراید منتشر کردیم و باز هم از مردم کمک خواستیم. چند تماس از شهرهای مختلف با ما گرفته شد که کمکی نکرد اما در نهایت خانم جوانی از شیراز با ما تماس گرفت و گفت: «خانمی که عکسش را منتشر کرده‌اید، می‌شناسم. مدتی قبل به زندان افتادم و مینا، جزو زندانی‌ها بود. من مشکلم حل

شد و خیلی زود آزاد شدم اما مینا همچنان در زندان بود.» با اطلاعاتی که زن جوان در اختیارمان قرار داد با پلیس و دادگستری استان فارس هماهنگ کردیم و مشخص شد مینا به خاطر مسائل غیر اخلاقی بازداشت شده و با هویت جعلی در زندان به سر می‌برد. به این ترتیب مشخص شد پس از رها شدن مینا در کنار مسیل، او که بی‌هوش شده بود به هوش آمده و به شیراز سفر کرده است. با این حساب مینا زنده بود و شوهرش که تصور می‌کرد همسرش را به قتل رسانده، آزاد شد و تحقیقات برای شناسایی هویت سر بریده ادامه یافت اما هیچ وقت هویت او فاش نشد.